



## ارزش حق انتخاب

❖ مؤلف؛ حجت الإسلام والمسلمین استاد علیرضا پناهیان

<http://panahian.ir/>

❖ موضوع؛ حق انتخاب

❖ قالب ارائه؛ منبر (۵ جلسه)

❖ قالب محتوا؛ منبر مکتوب و صوت

❖ مخاطب؛ عمومی

## جلسه اول

آیا در فضای غیردینی به «حق انتخاب انسان» بیشتر بها می‌دهند؟! / تمدن غرب، چگونه حق انتخاب را از بشریت گرفته است؟/ تنها عامل تضمین‌کننده حق انتخاب «ولایت» است / مظلومیت ولی خدا به‌خاطر حق انتخابی است که به مردم می‌دهد.

حق انتخاب فقط در عرصه سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه در تربیت خانوادگی هم باید لحاظ شود. در خانواده و مدرسه باید کاری کنیم بچه‌ها ارزش حق انتخاب خودشان را درک کنند، به سادگی تحت تأثیر کسی قرار نگیرند، نه تحت تأثیر تشویق دیگران، نه تحت تأثیر تنبیه آنها. اکثر بچه‌های ما اگر متوجه ارزش حق انتخاب‌شان بشوند، خوب انتخاب می‌کنند.

برخی می‌پرسند: مگر دین هم به حق انتخاب انسان بها می‌دهد؟!

متأسفانه چون در جامعه دینی از موضوع «حق انتخاب» کمتر سخن گفته شده است، برخی دچار اشتباه می‌شوند و می‌پرسند: «مگر دین هم به حق انتخاب بها می‌دهد؟!» درحالی که اصلاً خدا حق انتخاب را به انسان داده است و به‌خاطر همین حق انتخاب، انسان را بر بقیه موجودات عالم فضیلت داده است.

این یک اشتباه مضحک است که تصور کنیم در فضای غیردینی به حق انتخاب انسان‌ها بیشتر بها داده می‌شود! اصلاً فلسفه ارسال رسولان، فلسفه ولایت اوصیاء خدا و ظهور چیست؟ چون در فضای خارج از دین، به حق انتخاب انسان، ارزش داده نمی‌شود، دین آمده است تا حق انتخاب آدم‌ها را حفظ کند.

تمدن غرب، چگونه حق انتخاب را از بشریت گرفته است؟

یک زمانی، بیان این حرف‌ها خیلی دشوار بود، ولی الان همه می‌فهمند که تمدن غرب برای بشریت حق انتخاب واقعی باقی نگذاشته است. حیات تمدن غرب به سلب آزادی انسان‌هاست و الا چرا این قدر جنگ راه می‌اندازند؟ اینها اگر یک روز دست از غارتگری منابع جهان سوم بردارند، سرنگون می‌شوند! وجودشان و بقاءشان وابسته به سلب حق انتخاب انسان‌هاست.

اگر یک مقدار در فرهنگ و تمدن غرب دقت کنی می‌بینی که واقعاً حق انتخاب نیست، بلکه با عوامل مختلف روانی مردم را به یک سبک زندگی خاص وادار می‌کنند؛ یکی از این عوامل روانی «تمسخر» است. چرا تمسخر و سرزنش در دین ما ممنوع است اما در فرهنگ غرب این قدر رواج دارد؟ اگر افراد را تمسخر و سرزنش کنید، آنها را تحت تأثیر روانی قرار داده‌اید و آنها نمی‌توانند از حق انتخاب‌شان خوب استفاده کنند.

دین می‌گوید: تو با تمسخر و سرزنش هم نباید کسی را وادار به کار خوب کنی! اما تمسخر در غرب آزاد است، حتی می‌شود پیغمبرها را هم مسخره کرد! سرزنش کردن هم به‌حدی است که اصلاً برایش هنرها آفریده شده است! آنجا حق انتخاب را به‌صورت بسیار پیچیده، زیرکانه و پیشرفته از افراد سلب می‌کنند؛ با روش‌هایی مثل تبلیغات، جنگ روانی و ساختارهای حقوقی و نظامات اجتماعی که طراحی می‌کنند.

تظاهرات مردم فرانسه برای چیست؟ / مردم غرب دارند می فهمند که حق انتخاب در آنجا یک فریب است!

در جهان غرب، مردم کم کم دارند متوجه می شوند چیزی که به نام «حق انتخاب» در غرب از آن دم می زند، فریبی بیش نیست. البته یک جاهایی از زندگی حق انتخاب هایی برای فرد می گذارند تا فریب بخورد و با آنها سرگرم بشود، ولی از یک جایی به بعد می فهمی که هر چیزی را نمی توانی انتخاب بکنی! صاحبان قدرت و ثروت، حق انتخاب خیلی ها را سلب می کنند تا بتوانند خودشان راحت تر ظلم کنند، نه فقط برای ملت های دیگر، بلکه برای افراد جامعه خودشان هم حق انتخاب قائل نیستند.

تظاهرات اخیر مردم فرانسه برای چیست؟ چون می بینند که در واقع، حق انتخاب ندارند و نمی توانند به جای بالاتری هم شکایت کنند، لذا به خیابان ها آمده اند. آنها دارند متوجه فریب هایی که خورده اند می شوند.

تظاهرات میلیونی سال گذشته فرانسه در دفاع از خانواده بود. یکی از شعارهای محوری شان این بود که «ما حق داریم پدر و مادر خودمان را بشناسیم اما شما سیاستمداران با قوانین غلط در موضوع خانواده، کاری می کنید که ما مطلع نشویم!»

حجاب برای حفظ «حق انتخاب عموم افراد جامعه» است

یک خانم مسلمان آمریکایی را در سفر به آمریکا - بدون اینکه مجرم باشد- دستگیر می کنند و اداوارش می کنند گوشت خوک بخورد! در مدارس دولتی فرانسه دانش آموزان مسلمان را مجبور به خوردن گوشت خوک می کنند؛ اینها وحشی گری قانونی است. حالا آنها به ما ایراد می گیرند که چرا در مورد حجاب، حق انتخاب قائل نمی شوید؟

اگر در جامعه اسلامی، بعضی از قوانین و مقررات -مثل حجاب- وجود دارد، به خاطر حفظ حق انتخاب عموم افراد جامعه است، چون بی حجابی جنگ روانی و فضای رقابتی ایجاد می کند که حق انتخاب را سلب می کند و الا نماز که از حجاب مهم تر است؛ چرا نماز اجباری نیست؟ آثار اجتماعی بی حجابی خیلی گسترده است و به زندگی دیگران لطمه می زند. برای اینکه مردم با آرامش زندگی کنند و از حق انتخاب شان صیانت کنند، مقرراتی وضع می شود، مانند مقررات ترافیکی. شما به عنوان یک راننده، نمی توانی بگویی که «من حق انتخاب دارم؛ پس این ورود ممنوع ها برای چیست؟!» کسی نمی تواند بگوید: قوانین راهنمایی رانندگی، موجب شده است که حق ما برای رانندگی محدود بشود!

تنها عامل تضمین کننده حق انتخاب «ولایت» است.

کلمه آزادی که جزء شعارهای انقلاب ما بود، در واقع همان حق انتخاب است که فلسفه خلقت بشر است و هیچ عامل تضمین کننده ای غیر از دین و مجری آن یعنی ولایت، نمی تواند این حق را حفظ کند.

چرا در کشورهای غربی (مثل فرانسه) حق انتخاب را از مردم سلب کرده‌اند؟ جمعی از اندیشمندان فرانسه می‌گفتند «ما برای انتخاب سبک زندگی‌مان آزاد نیستیم» لذا در حال مبارزه با فشارهای روانی و قانونی هستند؛ فشارهایی که دارد سبک زندگی را به آنها تحمیل می‌کند.

به زودی جهان غرب بیشتر متوجه اسلام خواهد شد؛ وقتی مردم متوجه بشوند که تنها عامل تضمین‌کننده حق انتخاب «ولایت» است، آن وقت آمادگی برای پذیرش ولایت ولی‌الله الأعظم پدید خواهد آمد.

مظلومیت ولایت به خاطر حق انتخابی است که به مردم می‌دهد

مظلومیت ولی خدا به خاطر حق انتخابی است که به مردم می‌دهد. نمونه‌اش علی علیه السلام است؛ و الا مگر کسی می‌توانست زیر سایه شمشیر علی بن ابیطالب علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام صدمه بزند؟! ما ناله می‌زنیم برای اینکه چرا بعضی‌ها از حق انتخاب‌شان سوءاستفاده کردند و ظلم کردند و بعضی‌ها هم از حق انتخاب خودشان برای دفاع از حق استفاده نکردند و گذاشتند به آنها ظلم بشود. در واقع امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌خواست به زور، آن مردم را نجات بدهد!

مردمی که ارزش حق انتخاب را نفهمیده بودند، به حضرت زهرا علیها السلام، اعتراض می‌کردند که «چرا گریه می‌کنید؟» ایشان فرمود: مگر نمی‌بینید با علی علیه السلام چه کردند؟! گفتند: خُب چرا خود ایشان جلو نیامد؟ حضرت زهرا علیها السلام پاسخ دادند: مگر نشنیدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُوتِي وَ لَا تَأْتِي» (کفایه الاثر / ۱۹۹) امام مثل کعبه است، کعبه که سراغ مردم نمی‌آید، مردم باید به سمت کعبه بروند. البته حضرت زهرا علیها السلام به یک سخنرانی اکتفا نکرد، بلکه چهل روز در خانه مهاجرین و انصار را زد و چهره به چهره با آنها سخن گفت تا بیدار بشوند و از حق انتخاب‌شان صیانت کنند اما آنها خودشان نخواستند.

حضرت زهرا علیها السلام الگوی بی‌نظیری برای «حق انتخاب» است

حضرت زهرا علیها السلام، الگوی بی‌نظیری برای «حق انتخاب» است. ایشان وقتی در آخرین روزهای حیات‌شان رنج‌های دل‌شان را بیان می‌کردند، به مردم فرمودند: شما علی علیه السلام را نمی‌فهمید، شما ولایت را نمی‌فهمید. علی بن ابیطالب علیه السلام شما را به سوی خوبی‌ها سوق خواهد داد؛ اما نه با اجبار، بلکه به صورت بسیار نرم و ملایم. او زمینه را ایجاد می‌کند و بعد، خودتان می‌روید. «وَاللَّهِ لَوْ تَكَفَّرُوا عَنْ زَمَانٍ رَبَّدهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَعْتَلَقَهُ وَاسَارَ بِهِمْ سَبْرًا سُبْحًا لَا يَكْفُرُ خَشَاشُهُ وَ لَا يَتَعَنَّ رَاكِبُهُ...»؛ معانی الأخبار/ ۲/ ۳۳۱

مردم با استفاده از حق انتخابشان، طبیعتاً باید سراغ ولیّ خدا بروند. برای تضمین حق انتخاب و استفاده از آن هم، باز باید سراغ ولایت برویم. اگر راه‌های دیگر، مثل سیستم غربی‌ها جواب می‌داد، امروز ارادل و اوباش سیاسی کشورهای غربی بر مردم حاکم نمی‌شدند که این‌همه کشتار در جهان راه بیندازند!

حق انتخاب فقط در عرصه سیاست نیست؛ در تربیت خانوادگی هم باید لحاظ شود

حق انتخاب یک بحث صرفاً سیاسی، اجتماعی، تاریخی و اعتقادی نیست، در تربیت خانوادگی هم باید لحاظ بشود. به‌عنوان مثال، آیا باید بچه‌های مان را به هر قیمتی که شده، نمازخوان کنیم؟ نه، اگر کاری کنیم که بچه‌های مان به ارزش حق انتخابشان پی ببرند، درست از حق انتخاب خودشان استفاده کنند و تحت تأثیر فشارها قرار نگیرند، خودشان نمازخوان می‌شوند. بسیاری از تعلیمات دین و زیبایی‌های اخلاق اسلامی مثل تقوا، از حق انتخاب صیانت می‌کند. ضمن اینکه هر بنده‌ای که با انتخاب خودش، به سمت خدا برود، خدا به او افتخار و مباحثات می‌کند و جایزه می‌دهد.

در خانواده و مدرسه باید کاری کنیم بچه‌ها ارزش حق انتخاب را درک کنند، به سادگی تحت تأثیر کسی قرار نگیرند، نه تحت تأثیر تشویق، نه تحت تأثیر تنبیه. اکثر بچه‌های ما اگر متوجه ارزش حق انتخابشان بشوند، خوب انتخاب می‌کنند.

قدرت روحی، از لوازم حق انتخاب است تا آدم تحت تأثیر فشارها قرار نگیرد.

اگر بچه تحت فشار روانی قرار بگیرد؛ مثلاً اگر در خانه با فشار تمسخر بزرگ شود، پس‌فردا در جامعه ممکن است تحت تأثیر تمسخر رفقایش، دست به هر رفتاری بزند، چون شما در خانواده، به استقلالش لطمه زده‌ای. اگر مدام بچه‌ات را بترسانی، پس‌فردا ممکن است در اثر ترس از فقر، در کارش به حرام بیفتد. اگر بچه‌ات را زیادی تشویق کنی یا زیادی لوس و اسیر محبت بار بیآوری، پس‌فردا با چهار تا تشویق که از دیگران ببیند، ممکن است دچار رفتارهای خلاف بشود.

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: اگر تحت تأثیر مردم شهرت که بگویند «تو آدم خوبی هستی» خوشحال بشوی، تو دیگر از دوستان ما نیستی (چون در این‌صورت مردم می‌توانند تو را با تشویق، منحرف کنند) و اگر مردم شهرت بگویند تو آدم بدی هستی و ناراحت بشوی تو از دوستان ما نیستی. (وَأَعْلَمَ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرَکَ وَقَالُوا إِنَّکَ رَجُلٌ سَوِيٌّ لَمْ يَمُزْ نَکَ ذَٰلِکَ وَلَوْ قَالَ الْإِنَّاکَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ یَسُرَّکَ ذَٰلِکَ) (تحف العقول/ص ۲۸۴) اگر مردم بتوانند با چهارتا کلمه، رفتارت را تغییر بدهند، پس آدم ضعیفی هستی و از حق انتخابت نمی‌توانی درست بهره‌برداری کنی. خودت باید راه درست را تشخیص بدهی.

قدرت تشخیص و قدرت روحی از لوازم حق انتخاب است، تا آدم تحت تأثیر کسی قرار نگیرد.

خوب نماز بخوان تا از حق انتخابت بهتر استفاده کنی

خوب نماز بخوان تا از حق انتخابت بهتر استفاده کنی. چون اگر واقعاً عبد خدا بشوی، خدا تو را آزاد می‌کند و نمی‌گذارد چیزی به تو تحمیل بشود. «لا اله الا الله» که ذکر محوری توحیدی ما محسوب می‌شود، یعنی هیچ کسی با هیچ فریبی نمی‌تواند حق انتخاب مرا بگیرد. الهه‌ها غیر از «الله» حق انتخاب‌مان را سلب می‌کنند و الا چه کسی بردگی طاغوت را انتخاب می‌کند؟!

دین، هم در تربیت اعتقادی، هم در تربیت روحی و اخلاقی و هم در امور اجتماعی، در دو مرحله با آدم کار می‌کند: اول اینکه ضعف‌های انسان را برطرف می‌کند و عوامل فشار را کنار می‌زند تا حق انتخاب انسان را احیاء کند. دوم اینکه در مقام انتخاب، راهنمایی‌ات می‌کند، آن وقت خوب انتخاب می‌کنی و بعد، پاداش هم به تو می‌دهد.

### جلسه دوم

دین اول می‌گوید «خودت باش»، بعد می‌گوید «خوب باش»/«خودت باش» یعنی مستقل و آزاد باش و حق انتخاب خودت را فراموش نکن/ وقتی خودت انتخاب کنی، سختی مسیر را بهتر تحمل می‌کنی/ گاهی باید اجازه دهیم فرزندان نتیجه انتخاب اشتباه خودش را ببیند

خوب است پدر و مادر، لحظه‌های تصمیم‌گیری و انتخاب خودشان را به بچه نشان بدهند، دشواری‌هایی را که در انتخاب دارند، با صدای بلند بگویند تا بچه بفهمد که بابا و مامان، یک مسئله‌ای دارند به نام «انتخاب»؛ برای آن فکر می‌کنند، سر اینکه کدام راه را انتخاب کنند مردد می‌شوند و در نهایت، با احتیاط انتخاب می‌کنند. در این صورت، بچه یاد می‌گیرد که او هم موقع انتخاب، فکر کند.

دین، اول می‌گوید «خودت باش»، بعد می‌گوید «خوب باش»

دین در دو مرحله انسان را به سعادت می‌رساند؛ در مرحله اول می‌گوید «خودت باش» و در مرحله دوم می‌گوید «خوب باش». اینکه اکثراً تصور می‌کنند دین فقط به آدم توصیه می‌کند «خوب باش» تصور غلطی است. «خود تو» ارزشمند است؛ خدا در قرآن به جان تو و آن کسی که جان تو را این قدر در اوج خوبی و زیبایی آفریده، قسم خورده است: «وَتَقْسِمُ وَمَا سَوَّاهَا» (شمس/۷)

اگر کسی «خودش» نباشد، «خوب» هم نمی‌تواند باشد، یا اگر خوب هم باشد بعداً بد می‌شود؛ چنین کسی نه به خوب شدن شوق پیدا می‌کند، نه وقتی خوب رفتار کند از خوب بودن لذت می‌برد. اما کسی که خودش باشد، می‌تواند پیام «خوب باش» را بشنود.

«خودت باش» یعنی مستقل و آزاد باش و حق انتخاب خودت را فراموش نکن

«خودت باش» یعنی مستقل باش، آزاد باش و حق انتخاب خودت را فراموش نکن. زندگی انسان بلکه انسانیت، با بررسی و انتخاب آغاز می‌شود. «خودت باش» یعنی آمادگی برای خوب شدن! یعنی اول عشق

خود را به خوبی‌ها پیدا کن، یعنی فکر نکن که خدا به تو زور می‌گوید. «خودت باش» یعنی کسی روی تو تأثیر منفی نگذارد، یعنی از دیگران ترس و اسیر و ذلیل این و آن نباش.

«خودت باش» یعنی قوی و بارآرا باش. یعنی عزت‌مند و با کرامت زندگی کن. خیلی وقت‌ها جوان‌ها دنبال این «خود» می‌گردند ولی پیدایش نمی‌کنند؛ برای اینکه زیاد مقایسه شده‌اند، یا برای اینکه علاقه‌های زیاد به آنها تحمیل شده است.

چرا خیلی‌ها تصور می‌کنند دین به آدم زور می‌گوید؟

اگر برای خودمان جا نیندازیم که دین اول می‌گوید «خودت باش» و بعدش می‌گوید «خوب باش»، چندتا مشکل پیش می‌آید؛ یکی اینکه خیلی‌ها ممکن است تصور کنند دین به آدم زور می‌گوید. اتفاقاً دین می‌گوید «مواظب باش کسی به تو زور نگوید!» خدا اگر می‌خواست به تو زور بگوید برایش کاری نداشت.

خدا به تو زور نمی‌گوید بلکه دقیقاً برعکس است؛ دیگران به تو زور می‌گویند! البته اخیراً دیگران هم زور نمی‌گویند؛ فریبت می‌دهند یا اینکه با تمسخر و تحقیر، سعی می‌کنند تو را تحت تأثیر قرار دهند. یعنی به صورت نامرئی روی آدم تأثیر روانی می‌گذارند. اگر روی «خودت باش» تأکید نکنیم، آدم‌ها از دین فراری می‌شوند و آنهایی که در فرهنگ غرب «نمایش آزادی و استقلال دادن به آدم‌ها» را بازی می‌کنند، برنده خواهند شد.

اینکه تو با اراده خودت، نماز خوانده باشی، یا اینکه با تصمیم خودت خلاف مسیر شنا کرده باشی، این برای خدا دوست‌داشتنی است. روایت می‌فرماید: «الذَّكِرُ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِسِينَ» (کافی/ج ۴/ص ۳۷۳) کسی که به ذکر می‌پردازد درحالی‌که اطرافیانش در غفلت هستند، برای خدا دوست‌داشتنی است نه اینکه چون همه دارند نماز می‌خوانند او هم نماز بخواند. او مانند کسی است که وقتی همه دارند فرار می‌کنند، تنهایی ایستاده است و می‌جنگد.

گاهی باید اجازه بدهیم فرزندان نتیجه انتخاب اشتباه خودش را ببیند

اگر برای خودمان جا نیندازیم که دین اول می‌گوید «خودت باش» و بعد می‌گوید «خوب باش»؛ مشکل دیگری هم پیش می‌آید؛ اینکه خیلی‌ها وقتی می‌خواهند دیگران را به دین دعوت کنند دچار اشتباه می‌شوند و فکر می‌کنند باید طرف را مستقیم هل بدهند به سمت خوبی‌ها! درحالی‌که اول باید کاری کنیم که او «خودش» باشد و بعد دعوتش کنیم به خوبی‌ها.

وقتی می‌خواهیم بچه‌های مان را برای نماز تربیت کنیم، اگر اول روی استقلال روحی بچه‌ها کار نکنیم و همین‌جوری بخواهیم مستقیماً او را به یک نمازخوان تبدیل کنیم، مشکل پیش می‌آید. باید اجازه بدهیم گاهی از اوقات - آنجایی که ضرر ندارد- نتیجه انتخاب اشتباهش را ببیند. اگر فقط دستور و موعظه باشد بچه خسته و فراری می‌شود.

باید در کودکی، حق انتخاب را به بچه‌ها بشناسانیم و به او قدرت انتخاب بدهیم به فرزندمان بگوییم: تو حق انتخاب داری که اول وقت نماز بخوانی یا آخر وقت، یا حتی نماز نخوانی! آنهایی که نماز خواندن را انتخاب نکردند به این دلائل بوده... و آنهایی که انتخاب کردند به این دلائل بوده... بین آنها به چه نتیجه‌ای رسیدند و اینها به چه نتیجه‌ای رسیدند؟

معلم‌های محترم اگر دیدند در مدرسه، همه بچه‌ها برای نماز جماعت آمدند، ذوق نکنند، به بچه‌ها بگویند «چرا آمدید؟» ببینید سر خوردند آمدند یا اینکه واقعاً سیر کردند؟ شما هم با بچه‌های تان در خانه باید همین کار را بکنید. باید در مرحله کودکی، حق انتخاب را به او بشناسانی، قدرت انتخاب به او بدهی، باید انتخاب کند. قسمت بسیار زیبا و برجسته دین، همین است.

وقتی چیزی را انتخاب می‌کنی، از یک چیز دیگری صرف‌نظر می‌کنی وقتی یک چیزی را انتخاب می‌کنی از یک چیز دیگر صرف‌نظر می‌کنی. در روایت هست: خدا هر چیزی به تو بدهد یک چیز دیگر را از تو می‌گیرد. (امیرالمؤمنین علیه السلام): لَنْ تُتَالَ نِعْمَةٌ إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى؛ تحف‌العقول/ص ۹۱) ما این‌همه دعا می‌کنیم و چیزهایی را از خدا می‌خواهیم؛ اشکالی ندارد، دعا کن خدا به تو می‌دهد، اما یک چیز دیگر را از تو می‌گیرد!

وقتی آدم‌ها ارزش حق انتخاب خودشان را بدانند، دیگر تحت تأثیر تبلیغات اغواگر صهیونیست‌ها قرار نمی‌گیرند و بمباران ماهواره‌ها و اینترنت برای نابودکردن ذهن و زندگی آدم‌ها بی‌اثر خواهد شد، آن‌وقت آنها خودشان نابود می‌شوند.

خدا آدم‌ها را طوری ساخته است که وقتی شروع به انتخاب کنند، در مجموع، خوب انتخاب می‌کنند و انتخاب بد، کم خواهد بود؛ این ترسیمی از زندگی زیر سایه امام‌زمان (عجل) است. دعای زیارت آل‌یس هم، مروری بر سؤال و جواب‌های شب اول قبر است، خدمت امام زمانت که می‌رسی، به آقا می‌گویی: من اینها را یکی یکی قبول دارم؛ این جوری شد که انتخاب کردم...

کسی که در اثر جوگیر شدن، به سمت دین و انقلاب آمده، در امتحان الهی دچار مشکل می‌شود قبل از اینکه آدم‌ها خوب باشند، باید روی این کار کنیم که «آدم‌ها خودشان باشند». باید روی استقلال و حق انتخاب آدم‌ها کار کرد و نباید حق انتخاب را از دست داد. حرف گوش دادن فقط وقتی برای خدا ارزش دارد که از حق انتخابت درست استفاده کرده باشی. اگر هول شده باشی و به سمت دین آمده باشی، به درد نمی‌خورد؛ خدا خودش غربال می‌کند.

در آخرالزمان کار شیعیان می‌گیرد؛ بعضی‌ها مرعوب می‌شوند، بعضی‌ها هم جوگیر می‌شوند، لذا خیلی‌ها می‌آیند و سیاهی‌لشکر زیاد می‌شود، لذا در آخرالزمان فتنه‌هایی پیش می‌آید تا آنهایی که جوگیر شده‌اند، بیرون بروند. اگر خدا سیاهی‌لشکر می‌خواست که از همان اول هم بود!



از خودت بپرس: آیا من واقعاً انقلابی بودن را انتخاب کرده‌ام یا اینکه جوگیر شده‌ام؟ خدا غریب می‌کند، امتحان می‌کند، چرا انتخاب کردی و آمدی؟ خدا اینها را از تو می‌پرسد. البته شیطان از تو نمی‌پرسد که چرا به سمت او می‌روی؟ هرچوری بروی شیطان می‌گوید «آفرین!» شیطان اخلاص نمی‌خواهد، اما خدا اخلاص می‌خواهد و می‌گوید: من دنبال شلوغی و جمعیت زیاد نیستم، اصلاً خیلی وقت‌ها شلوغ بوده و من خودم اطراف اولیاء خدا را خلوت کرده‌ام؛ همان طور که اطراف امام حسین علیه السلام شلوغ بود و من خلوتش کردم، تا اینکه ۷۲ نفر بیشتر نماندند.

برخی از آثار مثبت توجه به حق انتخاب / کسی که آگاهانه انتخاب کند، پای آن می‌ایستد آثار مثبت توجه به حق انتخاب چیست؟ یکی از آثارش این است که وقتی آدم با هوشیاری، آگاهی و بیداری انتخاب کرد می‌تواند پای انتخاب خودش بایستد و بیشتر سختی‌هایش را تحمل می‌کند. این طوری آدم وسط مسیر، کم نمی‌آورد و نمی‌برد. خدا در قرآن می‌فرماید «إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ أَلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره/۴۵) از صبر و نماز کمک بگیرید، بعد خودش هم سختی نماز را تذکر می‌دهد...

فکرت را بکن، خوب انتخاب کن، وقتی کسی آگاهانه انتخاب کرد پایش می‌ایستد. اما وقتی انتخاب نکرد، سختی‌ها اذیتش می‌کند و آن وقت انسان فرار می‌کند و تحمل نمی‌کند.

پدر و مادر، لحظه‌های تصمیم‌گیری و انتخاب‌شان را به بچه نشان بدهند خوب است پدر و مادر لحظه‌های تصمیم‌گیری و انتخاب خودشان را به بچه نشان بدهند، دشواری‌هایی را که در انتخاب دارند با صدای بلند بگویند تا بچه در جریان قرار بگیرد که بابا و ماما، یک مسئله‌ای دارند به نام «انتخاب»! برای آن فکر می‌کنند، سر اینکه کدام راه را انتخاب کنند مردّد می‌شوند و در نهایت هم، با احتیاط انتخاب می‌کنند. در این صورت، بچه یاد می‌گیرد که او هم موقع انتخاب، فکر کند. اجازه بدهید بچه‌های تان موقع ازدواج، انتخاب کنند، فکر کنند، هول‌شان نکنید، برایشان جوّ درست نکنید و آلاً بعداً احساس مسئولیت نمی‌کنند و پای سختی‌هایش نمی‌ایستند.

وقتی خودت با هوشیاری انتخاب کنی، سختی مسیر را بهتر تحمل می‌کنی اگر کسی با آگاهی، هوشیاری و با نگاه به عوارض، انتخاب کرد دردها و سختی‌های مسیر را بهتر تحمل می‌کند. دین‌داری یک سختی‌هایی دارد، آدم باید از یک چیزهایی بگذرد، بی‌دینی هم یک سختی‌هایی دارد، البته سختی بی‌دینی بیشتر است. موقع انتخاب اینها را باید قشنگ توضیح داد.

به بچه‌ها نگویند: اصلاً به بی‌دینی فکر نکن و فقط به دین‌داری فکر کن! به آنها بگویند: بی‌دینی هم برای خودش یک عالمی دارد، آن هم یک خوشی‌هایی دارد، اگر خوشی نداشت که مردم به سمت

بی دینی نمی رفتند! پس حتماً یک خوشی ای دارد، منتها خوشی بی دینی این قدر است، خوشی دین هم این قدر است (خیلی بیشتر است)... اینها را بگویید تا آگاهانه انتخاب کند.

امام حسن علیه السلام مردم را در معرض یک انتخاب قرار داد؛ صلح یا جنگ؟

امام حسن مجتبی علیه السلام خیلی شفاف مردم را در معرض انتخاب قرار داد و مردم هم خودشان را بدبخت کردند! ایشان فرمود: مردم انتخاب کنید که جنگ می خواهید یا صلح؟ خب، مردم صلح را انتخاب کردند. حضرت تعبیرش را داغ تر کرد؛ فرمود مردم می خواهید باقی بمانید زندگی کنید یا می خواهید به جنگ بروید؟ برای اینکه اگر کسی جنگ را انتخاب کرد نگوید که «ما را اغوا کردند، سرمان کلاه گذاشتند، نفهمیدیم و به ما هیجان دادند!»

مردم می خواستند بگویند «صلح» اما رویشان نمی شد! جنگ هم نمی خواستند؛ چون تنبل بودند یا از جان شان می ترسیدند، لذا زمزمه های مردم به سمت صلح رفت. حضرت یک آیه قرآن خواند: «أَنْلَزِمُكُمْوَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود/۲۸) شما فکر می کنید ما شما را به راه درست، وادار می کنیم درحالی که از آن خوش تان نمی آید؟! من با معاویه صلح می کنم، شما هم ببینید چه چیزی گیرتان می آید؟ لذا دیری نگذشت که -در نتیجه انتخاب مردم- حجاج بن یوسف سقفی ها حاکم شدند و از کوچه های کوفه خون جاری شد.

### جلسه سوم

دین به جای تو انتخاب نمی کند؛ فقط کمک می کند که خوب انتخاب کنی! / دین ابتدا آدم را مستقل بار می آورد؛ بعد او را رشد می دهد / «دنباله روی بی دلیل از دیگران» موجب سلب استقلال و حق انتخاب انسان می شود

موضوع: ارزش حق انتخاب

یکی از مشخصه های برجسته تربیت دینی این است که آدمها را مستقل بار می آورد. تربیت دین، دو مرحله ای است؛ در مرحله اول، حق انتخاب تو را سامان می دهد و در مرحله دوم، کمک می کند که خوب انتخاب کنی؛ یعنی لوازم انتخاب مستقل را برای خودت فراهم کنی. اما بالاخره خودت باید انتخاب کنی؛ دین برای تو انتخاب نمی کند!

دین ابتدا آدم را مستقل بار می آورد؛ بعد او را رشد می دهد

آدم قبل از اینکه خوب باشد باید خودش باشد و قبل از اینکه دین دار باشد باید شخصیت مستقل داشته باشد. اینکه ذکر توحیدی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» با «لا» شروع می شود (لَا إِلَهَ) یعنی اول باید از نفی سلطه غیرخدا روی خودمان شروع کنیم و بعد، به پروردگار عالم برسیم (إِلَّا اللَّهُ) درحالی که می توانستیم به جای آن مثلاً

بگویم «اللَّهُ رَبِّي وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ» خدا پروردگار من است... ولی می بینید کاملاً برعکس است، از خدا شروع نمی کنیم، بلکه از نفی غیر خدا شروع می کنیم، یعنی اول باید تحت تأثیر کسی نباشیم و خودمان باشیم و مستقل باشیم.

قدرت تشخیص و حق انتخاب، خودش یک شعار دینی است. ارزش گذاشتن برای حق انتخاب و استقلال روحی، جزء دین است. دین ابتدا آدم را مستقل می کند و بعد آدم را رشد می دهد.

اگر در مدرسه، شخصیت بچه ها را مستقل بار بیاوریم، دین داری در جامعه رواج می یابد ما اول باید خودمان باشیم، باید تمرین کنیم که خودمان تصمیم بگیریم، جوان ها نوجوان های ما در مدرسه باید تصمیم بگیرند که خودشان باشند. کاش می شد مدرسه ای می ساختیم که در آن مدرسه امتحان ها را حذف می کردیم، طوری که بچه ها هر موقع خودشان تصمیم گرفتند درس بخوانند و اگر کسی درس نخواند، خودبه خود از مدرسه حذف شود.

مگر طرح «نماز» که خدا ریخته، بد است؟! طرح نماز می گوید: اگر نماز بخوانی، تو را گُل باران نمی کنم و اگر هم نخوانی، گلوله باران نمی کنم؛ خودت تصمیم بگیر! آدم در اثر تشویق و تنبیه فوری، مدام استقلال خودش را از دست می دهد. ریشه بی دینی خیلی از افراد، نظام تعلیم و تربیت غلط است، نظامی که «نمره» در آن، ملاک اصلی و اول و آخر است و جنبه حقوقی پیدا کرده است.

تقوا هم در واقع همین استقلال بین خودت و خداست! اگر توانستیم در مدرسه، شخصیت افراد را مستقل بار بیاوریم، آن وقت دین داری در جامعه رواج پیدا می کند.

چرا پاداش الهی در دنیا «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» است؟ برای اینکه اسپر پاداش نشویم! استقلال (مستقل بودن شخصیت انسان)، پایه دین داری است، خداوند متعال پاداش اعمال را به برزخ و قیامت واگذار می کند و معمولاً پاداش کارهای خوب را تا آن موقع به تأخیر می اندازد، تا استقلال ما به هم نریزد. اگر در دنیا هم پاداش و جزایی هست «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» است، یعنی از جایی است که حساب نمی کنیم! چرا این گونه است؟ برای اینکه اسپر پاداش نشویم.

در برخی از آزمایش های روان شناسی، این موضوع را بررسی کرده اند؛ مثلاً به یک گروهی گفتند «اگر این مسئله را حل کنید یک جایزه سنگین به شما می دهیم» به یک گروه دیگر گفتند «یک جایزه مختصر می دهیم» به یک گروهی هم گفتند «جایزه ای در کار نیست!» وقتی جایزه سنگین تعیین می کنند، فکر افراد، کمتر کار می کند و نمی توانند خیلی خلاقانه مسئله را حل کنند، اما وقتی جایزه ای در کار نباشد، ذهن ها بیشتر کار می کند، با جایزه متوسط هم ذهن افراد، متوسط کار می کند.

چرا نماز، پاداش فوری و ملموس ندارد؟ چون می خواهد روح ما بزرگ بشود!

چرا نماز، پاداش و منفعت فوری و ملموس ندارد؟ برای اینکه می خواهد روح ما بزرگ بشود. حیوانات دنبال نتیجه فوری هستند، مثلاً آقای پائولوف (روان شناس معروف) وقتی می خواست یک سگ را تربیت

کند، آن را با دادن پاداش فوری، تربیت می‌کرد، آن را شرطی‌اش می‌کرد و می‌گفت: «این کار را بکن تا این نتیجه را بگیری و این غذا را به تو بدهم...»

مربی دلفین‌ها به من می‌گفت: «ما این‌طوری دلفین‌ها را تربیت می‌کنیم که وقتی علامت می‌دهیم، بلافاصله به دلفین‌ها، یک ماهی می‌دهیم تا شرطی بشوند» وقتی این را گفتم، به ذهنم آمد که خیلی از ما هم به خدا می‌گوییم: «خدایا! وقتی نماز می‌خوانم یک چیزی به من بده!» اما خدا با سکوت خودش به ما می‌گوید: «مگر تو دلفین هستی؟!»

دین به جای تو انتخاب نمی‌کند؛ فقط کمک می‌کند که خوب انتخاب کنی!

یکی از مشخصه‌های برجسته تربیت دینی این است که آدم‌ها را مستقل بار می‌آورد. دین اگر دین است باید مرا به استقلال برساند! چرا صهیونیست‌ها دوست دارند جوان‌ها هرزه بشوند؟ برای اینکه استقلال را از آدم‌ها

-خصوصاً از جوان‌ها- بگیرند تا جلوی آنها شاخ نشوند! چرا میلیاردها دلار علیه مردم ما هزینه می‌کنند؟ برای اینکه استقلال کشورمان را بگیرند. نخست‌وزیر منحوس رژیم صهیونیستی، در مجلس عوام انگلستان می‌گفت: نمی‌شود ایران را با حمله نظامی از بین برد، باید با موسیقی، فیلم و سریال‌هایی که هرزگی را بین آنها رواج می‌دهد، آنها را از بین برد.

تربیت دین، دو مرحله‌ای است؛ مرحله اول، رسیدن انسان به استقلال است و به تعبیر دیگر، به رسمیت شناختن و ارزش قائل شدن برای حق انتخاب است، یعنی دین در مرحله اول، حق انتخاب تو را سامان می‌دهد. در مرحله دوم، کمک می‌کند که خوب انتخاب کنی؛ یعنی لوازم انتخاب مستقل را برای خودت فراهم بکنی. اما بالاخره خودت باید انتخاب کنی؛ دین برای تو انتخاب نمی‌کند. لذا در دین، از کلمه «هدایت» استفاده شده است و خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (غاشیه/ ۲۱ و ۲۲) تو بر مردم سیطره نداری! یعنی تو باید استقلال و حق انتخاب آنها را به رسمیت بشناسی.

در جامعه غیردینی، حق انتخاب را -با ترندهایی- از آدم‌ها می‌گیرند

فرق بین جامعه دینی با جامعه غیردینی چیست؟ در جامعه غیردینی، حق انتخاب را -با ترندهایی- از آدم‌ها می‌گیرند و آنها را به یک رفتارهایی مجبورشان می‌کنند. اما در جامعه دینی، حق انتخاب واقعی به آدم‌ها می‌دهند.

آیا شهدای دوران دفاع مقدس، به خاطر پول و حقوق‌های بالا، به جبهه رفتند و فداکاری کردند؟! اتفاقاً در این عرصه‌ها، کسی که کمتر می‌گیرد، بهتر کار می‌کند! جامعه غیردینی آدم‌ها را با پول اداره می‌کند،

استقلال آدمها را به رسمیت نمی شناسد، برای حق انتخاب آدمها ارزش قائل نیست، می خواهد مثل سگ پائولوف، همه را با «شرطی کردن» به یک رفتارهایی وادار کند؛ هرچیزی را می خواهد با پول، جبران کند. کبوتربازها پره های اصلی کبوتر را کوتاه می کنند برای اینکه تا مدتی نتواند پرواز کند، لذا این حیوان بیچاره، آن قدر می ماند تا جلد این لانه می شود، بعد هم اگر بتواند پر بزند و برود، دوباره به همین جا برمی گردد. درحالی که اگر کبوتر بدبخت، واقعاً آزادی داشت خودش لانه اش را انتخاب می کرد. جوامع غیردینی با انسان ها همین طوری برخورد می کنند!

اینکه علی علیه السلام بیت المال را مساوی تقسیم کرد، یعنی «من نمی خواهم با پول، شما را به کار خوب وادار کنم!»

یکی از دلایل مهم غریب شدن امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از حکومتش، این بود که بیت المال را مساوی تقسیم کرد درحالی که حتی برخی از یاران حضرت به ایشان می گفتند: «می بایست از بیت المال به عنوان یک اهرم برای اداره آدمها و کنترل رفتارشان استفاده می کردی! اگر به افراد مؤثرتر (مثلاً رؤسای قبایل و افراد ذی نفوذ) بیشتر پول می دادی، برایت کار می کردند، اما شما هیچ کسی را با پول نخریدی و در جنگ ها، خیلی از غنائم را اجازه ندادی بردارند، لذا آنها هم گفتند: چرا بجنگیم؟! اگر بجنگیم یا نجنگیم، دستمزدمان یکسان است!»

در آن شرایط، تقسیم مساوی بیت المال بین همه افراد جامعه، توسط امیرالمؤمنین علیه السلام، احترام گذاشتن به استقلال آدمها محسوب می شد و معنایش این بود که «من نمی خواهم به وسیله پول، شما را به کار خوب وادار کنم!»

امام کاظم علیه السلام: این طور نباش که مردم هر کاری کردند تو هم انجام بدهی!

یکی از عوامل سلب استقلال و حق انتخاب انسان، دنباله روی بی دلیل از دیگران است. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «لَا تَكُونَنَّ إِمْعَةً قُلْتُ وَمَا الْإِمْعَةُ قَالَ تَقُولُ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ» (الاختصاص/ص ۳۴۳) امعه نباشید؛ یعنی نگویید من هم یکی از مردم و مثل مردم هستم. نباید هر کاری که مردم کردند شما هم انجام دهید. ممکن است مردم اشتباه بکنند. نگو: «همه مردم این طوری عمل می کنند، پس من هم این طوری عمل می کنم!» مستقل باش، خودت باش!

«إِمْعَةٌ» یعنی هرکسی هر کاری می کند، تو هم همان کار را بکنی! یک کمی فکر کن. شاید دیگران عقل شان نرسد خیلی کارها را بکنند، تو خودت باش! چقدر لذت دارد که آدم، خودش باشد و ابتکار عمل داشته باشد.

خانواده‌ها در بعضی موارد - که رفتار مردم، درست نیست - خلاف مردم رفتار کنند تا استقلال را به بچه‌ها آموزش بدهند. بعضی کارهایی که مردم انجام می‌دهند، بیهوده است. مثلاً اینکه شمع را خاموش می‌کنند و شروع می‌کنند به کف‌زدن و خوشحالی کردن! مگر تاریکی خوشحالی دارد؟! این چه رسمی است؟!

امام صادق علیه السلام: بپرهیز از اینکه دنبال آدم‌ها راه بیفتی و هر چه گفتند درست بپذیری!

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ عَقَابَ الرَّجَالِ... إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ قَصْدًا فِي كُلِّ مَا قَال» (کافی/۲/۲۹۸) بپرهیز از اینکه دنبال آدم‌ها راه بیفتی، نباید یک نفر را بی دلیل برای خودت بُت کنی و راهنما قرار بدهی و هر چه گفت درست بپذیری! چشم‌هایت را باز کن شاید بین حرف‌هایش اشتباه هم بگوید.

به کسی که درست از او تبعیت می‌کنید «ولیعجه» می‌گویند. در روایات فرموده‌اند که در آخرالزمان، ولایح از بین می‌روند (سَقُطَ فِيهَا كُلُّ وُلَيْعَةٍ وَبِطَانَةٍ؛ غیبت نعمانی/ص ۱۸۱) وقتی ولیعجه‌ها سقوط کنند، دیگر مردم نمی‌توانند حرف کسی را درست گوش کنند؛ چون می‌دانند که ممکن است آنها را منحرف کند.

شما وقتی می‌خواهی بجهات را به بیمارستان ببری و مداوا کنی، می‌پرسی: کدام بیمارستان ببرم؟ پیش کدام متخصص ببرم؟ برای عالم دینی هم باید این سؤال‌ها را بپرسی. مکتب فکری‌ای را که می‌خواهی از آن تبعیت کنی، باید بررسی کنی. از هر کسی تبعیت می‌کنی باید دلیل داشته باشی.

دلشینی بسیاری از شهدا به خاطر استقلال آنهاست. الان جامعه ما خیلی شهدا را احترام می‌کند، درحالی‌که زمان جنگ این‌طور نبود و شهدا آن‌زمان، در واقع داشتند بر خلاف مسیر شنا می‌کردند. کسی که جبهه می‌رفت، دنبال جو غالب جامعه نبود. در هشت‌سال دفاع مقدس چند نفر از آن ۳۰ میلیون نفر، به جبهه رفتند؟ آنهایی که می‌رفتند، زیاد نبودند! یک جوانی، در رشته پزشکی دانشگاه تهران قبول شده بود. می‌گفت فامیل‌های ما-علیه جبهه و شهادت- خیلی حرف‌ها می‌زنند. می‌خواهم مادرم بگوید «بچه من لایق زندگی بود، اگر رفت، برای این نبود که نمی‌توانست خوب زندگی بکند!»

مهم‌ترین کارکرد ولایت این است که آدم‌ها را مستقل بار می‌آورد

افتخار دین ما این است که آدم‌های مستقل درست می‌کند. چرا ما این قدر بر ولایت تأکید می‌کنیم؟ چون مهم‌ترین کارکرد ولایت، درست کردن آدم‌های مستقل است؛ آدم‌هایی که جلوی کسی خم نشوند و تحت تأثیر کسی قرار نگیرند و وقتی دیدند یک کاری را باید انجام بدهند، آن را انجام دهند و به حرف این و آن، نگاه نکنند. اگر به حق انتخاب خودت اعتنا کنی و خوب بررسی کنی، خداوند کمک می‌کند که اشتباه نکنی و اگر هم اشتباه کردی، خدا جبران می‌کند.

عمار بعد از جنگ جمل، گفت: دیدید که خدا حق را پیروز کرد؟ برخی به او گفتند: چون علی علیه السلام پیروز شده است، از او طرفداری می کنی! عمار گفت: اگر علی علیه السلام یک طرف و همه مردم دنیا مقابلش باشند، اگر علی علیه السلام شکست بخورد یا پیروز بشود، اگر علی غریب باشد یا در اوج فتح و پیروزی باشد، من با علی خواهم بود... (یعنی من کسی نیستم که تحت تأثیر جو، در کنار علی علیه السلام قرار گرفته باشم!)

چه کسانی باعث شدند که امام حسین علیه السلام غریب بماند؟

چه کسانی باعث شدند که امام حسین علیه السلام غریب بماند و مظلومانه شهید بشود؟ یک گروه، آنهایی بودند که به کربلا آمدند و در مقابل امام حسین علیه السلام قرار گرفتند، اما بقیه، کسانی بودند که در شهر کوفه نشسته بودند و به هم نگاه می کردند که «به یاری حسین برویم یا نرویم؟» وقتی سر بریده ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به کوفه آوردند، برخی از اینها قیام کردند و به شهادت رسیدند ولی آن موقعی که لازم بود، به هم نگاه کردند و به یاری حسین علیه السلام نرفتند. آقای بهجت رضی الله عنه می فرمود: بعضی ها این گونه اند که وقتی می خواهند بگویند «۲» به اضافه ۳ می شود ۵ تا - یعنی یک مسئله کاملاً بدیهی - نگاه می کنند ببینند که دیگران هم می گویند ۵ تا می شود یا نه؟!

وقتی صدای ناله حضرت زهرا علیها السلام بلند شد، مردم مدینه چه کار کردند؟ به هم نگاه کردند که تو چه کار می کنی؟ من چه کار کنم؟ وقتی حضرت زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام در خانه «مُعَاذِ بْنِ جَبَل» را برای کمک زد، آن بیچاره هم «إِمْعَةً» بود، لذا سؤال کرد: یا فاطمه! در خانه این و آن را که زدی، کسی جوابت را داد یا نه؟ فرمود: احدی به من جواب نداد «مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ» (اختصاص/ص ۱۸۴) معاذ گفت: پس من هم جواب نمی دهم!

### جلسه چهارم

مقررات و اجبارهای بیرونی، قدرت انتخاب آدم را کاهش می دهند / کسی که اکثراً مجبور بوده، وقتی قدرت پیدا کند سوء استفاده خواهد کرد / تقوا یعنی یاد بگیریم از قدرت و حق انتخابمان سوء استفاده نکنیم / وقتی به ما «حق انتخاب» داده اند، باید «قدرت تشخیص» هم پیدا کنیم / وقتی به یک کسی قدرت و حق انتخاب بدهیم و او احساس کرامت، آدمیت و شرافت پیدا کند، سوء استفاده نکردن از قدرت را تمرین می کند. اما وقتی همیشه مجبورش کنیم، یک جایی که فرصتی پیدا کند، از زیر کار در می رود، خلاف می کند و کیف می کند که همه را سر کار گذاشته است! / قدرت، بعضی ها را فاسد می کند اما بعضی ها را اخلاقی تر و معنوی تر بار می آورد.

آیا قدرت فساد می آورد؟ قدرت، بعضی ها را فاسد می کند اما بعضی ها را اخلاقی تر، معنوی تر و مهربان تر بار می آورد. اوج زیبایی ها آنجاست که انسان قدرت دارد ولی می بخشد، یا قدرت دارد که خیانت کند، ولی خیانت نمی کند. یک انسان ضعیف نابلد و کم عرضه اگر دزدی نکند، برایش فضیلتی نیست، کمالینکه اگر بره ها گاز نمی گیرند، فضیلتی ندارند! اینکه یک فردی قدرت داشته باشد اما خراب نشود، ارزش دارد. خداوند به عرفا قدرت های مختلفی می دهد؛ مثلاً اینکه پشت پرده را می بینند، مس را طلا می کنند و... اما یک عارف با داشتن این قدرت ها خراب نمی شود بلکه بهتر می شود. خدا می فرماید: ببینید که او از قدرتش سوءاستفاده نکرد! نباید قدرت به صورت مطلق نفی بشود.

تمدن غرب می خواهد آدمها را با «شدت کنترل» سالم نگه دارد و این ارزش ندارد. تمدن غرب که با آن درگیر هستیم، یک تمدن غیرانسانی است، نه به خاطر اینکه غیراسلامی است، بلکه مدل زندگی در این تمدن به گونه ای است که می خواهد همه آدمها را با «شدت کنترل» سالم نگه دارد و ما می گوئیم که این ارزش ندارد. اگر کسی را اکثراً مجبور کنی، وقتی قدرت پیدا کند، از قدرتش سوءاستفاده خواهد کرد.

اگر یک طناب به دست شما ببندند و شما را دنبال یک ماشین بکشند چه اتفاقی می افتد؟ اگر بتوانی با همان سرعت ماشین، دنبالش بدوی، هیچ اتفاقی برایت نمی افتد، اما اگر منفعل باشی، در همان حرکت اول، تو را به زمین می کوبد و بعد هم تو را دنبال خودش می کشد و نابود می کند. امتحان های مدرسه و دانشگاه، کارت ساعت زنی اداره و کارخانه و هنر «اجبارهای بیرونی» مثل همان طناب است که به دست آدمها می بندند. کسی که نسبت به آئین نامه ها و مقررات، منفعل باشد، مثل کسی است که او را با طناب به ماشین بسته اند و می کشند.

مقررات و اجبارهای بیرونی، قدرت انتخاب آدم را کاهش می دهند / جامعه باید کم مقررات باشد آئین نامه ها و مقررات و اجبارهای بیرونی، قدرت انتخاب آدم را کاهش می دهد. البته نمی گوئیم که خلاف مقررات عمل کنید! می گوئیم: به خاطر حفظ شخصیت خودت و برای اینکه به تو بی احترامی نشود، -مثلاً اگر محصل هستی- خودت درست را کامل بخوان؛ نه به زور نمره، یا -اگر در کارخانه و اداره کار می کنی- یک مقدار زودتر به سر کار برو و بیشتر بمان و کار کن، بگو: من نمی خواهم غیرانسانی با من برخورد شود؛ من نمی خواهم تا یک کاری کردم پاداش بدهند و تا یک مقدار کم کاری کردم، مجازاتم کنند. جامعه خراب کننده انسان ها و جامعه ای که تحت تأثیر تمدن غرب است، جامعه پرمقررات است و این حُسن نیست؛ جامعه باید کم مقررات باشد. البته اخیراً در برخی از کشورهای غربی، نظام آموزش و پرورش را طوری تغییر داده اند که مبتنی بر «نمره» نیست، حتی مرکز هم به معلمها نمی گوید «این کتاب را درس بده یا آن کتاب را درس بده!» خودشان تصمیم می گیرند سر کلاس چه چیزی بخوانند.



بچه‌هایی که در این سیستم درس خوانده‌اند، باسوادتر و کارآمدتر از دیپلمه‌های سایر کشورهای جهان هستند.

ارزش بسیجی به این است که برای نمره و مزد، کار نمی‌کند/ قدرت اراده و انتخاب، استعدادهای آدم را شکوفا می‌کند

چرا امام این قدر به بسیج عشق می‌ورزید؟ چون بسیجی برای نمره و مزد کار نمی‌کند. فرهنگ بسیجی یعنی بچه‌ها غیر از کتاب‌هایی که برای مدرسه می‌خوانند کتاب‌هایی را هم برای خودشان بخوانند؛ کتاب‌هایی که هیچ امتحانی از آن نمی‌گیرند. برداشت ما از بسیجی بودن، کار داوطلبانه بدون نظارت اداری، بدون پاداش و جزای بوروکراتیک و بدون مقررات سنگین است. این طور فعالیت‌ها چندین و چند برابر در جریان تحصیل و رشد علمی به آدم می‌دهد و در جریان کار و خدمت به جامعه، کارآیی دارد. مستقل باش، تصمیم بگیر و قدرت و حق انتخاب خودت را لمس کن. قدرت تصمیم‌گیری، قدرت اراده و قدرت انتخاب است که انسان‌ها را برجسته می‌کند و استعدادهای آنها را شکوفا می‌کند. این حرف‌ها بیشتر به درد خانم‌ها می‌خورد تا آقایان! خانم‌ها باید این چیزها را یاد بگیرند تا بدانند چطور بچه‌ها را تربیت کنند.

چطوری موبایل بچه‌ام را چک کنم که ناراحت نشود؟! / تقوا یعنی یاد بگیریم از قدرت و حق انتخابمان سوءاستفاده نکنیم

یکی از مادرها پرسید: من چطوری موبایل بچه‌ام را چک کنم که ناراحت نشود؟ گفتم: نباید موبایل بچه‌ات را چک کنی! باید به او یاد داده باشی (بچه شما باید بلد باشد) که از حق انتخابش درست استفاده کند. تقوا یعنی اینکه یاد بگیریم از قدرت‌مان و از حق انتخاب‌مان سوءاستفاده نکنیم. تقوا یعنی رعایت یک ناظر پنهان؛ ناظری که یقیناً آدم را نمی‌گیرد و فوری پاداش و جزا نمی‌دهد بلکه به تو قدرت و حق انتخاب داده است.

وقتی این قدرت و حق انتخاب را به کسی بدهیم و او احساس کرامت، احساس آدمیت و احساس شرافت پیدا کند، سوءاستفاده نکردن از قدرت را تمرین می‌کند. اما وقتی همیشه مجبورش کنیم، یک‌جایی که فرصت پیدا کند، از زیر کار در می‌رود، خلاف می‌کند و کیف می‌کند که همه را سر کار گذاشته است!

چرا فرموده‌اند: از گناه دیگران تعافل کنید؟! خداوند «عبد» می‌خواهد؛ نه موجودات مجبور!

با این دیدگاه، می‌توانیم در مدرسه‌ها و اداره‌ها و کارخانه‌ها، یک تغییر اساسی ایجاد کنیم! مثلاً رئیس اداره یا رئیس کارخانه بگوید: من خجالت می‌کشم اینها کارت بزنند، اینها آدم هستند! رئیس مدرسه بگوید: من خجالت می‌کشم که حضور و غیاب کنم؛ اینها آدم هستند!

وقتی فقط یک‌ذره قدرت انتخاب به افراد بدهید، خیلی‌ها با این مقدار قدرت، فاسد می‌شوند. اما وقتی قدرت کامل بدهید؛ اگر کسی از این قدرتش سوءاستفاده نکرد، می‌شود «باتقوا». چرا دین - خیلی از

اوقات - می گوید نسبت به گناه دیگران تغافل کنید؟ چرا فرموده‌اند: «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا» (خصال ۶۳/۱) وقتی آبروی افراد را بردید، مردم از ترس آبروریزی، گناه نمی‌کنند ولی این به درد خدا نمی‌خورد! خداوند عبد می‌خواهد؛ نه موجودات مجبور! وقتی به ما حق انتخاب داده‌اند، باید قدرت تشخیص هم پیدا کنیم.

بعد از حق انتخاب، قدرت تشخیص خیلی مهم است. دین خیلی از اوقات، شما را در جزئیات راهنمایی نمی‌کند. دین انتظار دارد خودت تکلیفت را تشخیص بدهی. وقتی به تو حق انتخاب داده‌اند، قدرت تشخیص را هم باید بروی پیدا کنی. کجای قرآن این را نوشته است؟ جاهایی که از بصیرت، فرقان و تدبیر سخن گفته است. بنابراین، غیر از اطلاعات دینی شما به قدرت تشخیص هم نیاز دارید.

قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه ۲) ای پیغمبر! به اینها کتاب و حکمت یاد بده، کتاب یعنی اطلاعات دینی، حکمت، یعنی تشخیص در مقام عمل. روز قیامت خدا به تو نشان می‌دهد، چه ایرادهایی داشتی که قدرت تشخیص را پیدا نکردی.

عالی‌ترین قدرت تشخیص، بعد از ظهور به آدم‌ها داده می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مالک اشتر فرمود: اگر مالک اشتر در برخورد با موضوعی، به من دسترسی نداشته باشد و با فکر خودش آن موضوع را تحلیل کند، به هر نتیجه‌ای برسد، برای من قابل قبول خواهد بود. (فاتی ۱۰۲ و وصی ۱۰۲ و کتفیت برآیک؛ امالی مفید ۷۹) لذا بعد از شهادت مالک، حضرت می‌فرمود: «أَيْنَ مِثْلُ مالک» کجاست مثل مالک اشتر؟

عالی‌ترین قدرت تشخیص، بعد از ظهور به آدم‌ها داده می‌شود. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: وقتی امام‌زمان علیهم السلام می‌آید دستش را روی سر مؤمنین می‌کشد و عقل‌شان را افزایش می‌دهد. (إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛ کافی ۲۵/۱) عاقل کسی است که بین دو کار بد، تشخیص بدهد «کدام بدتر است؟»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهِيمَةِ» (کافی ۲۴/۸) کسی که قدرت تشخیص خوب و بد را ندارد، مثل حیوان است. حضرت در جای دیگری می‌فرماید: «يَتَسَّ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ، وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ» (میزان الحکمه/ح ۱۳۶۰۲) عاقل کسی نیست که خوب را از بد تشخیص بدهد، عاقل کسی است که بفهمد بین دو کار بد، کدام بدتر است و بین دو کار خوب، کدام بهتر است.

برخی از مشکلات سیاسی این طور پیش می آید که یک کسی یک ایرادی را علیه نظام می گیرد و ایرادش هم درست است اما ایراد مهم تر این است که او با این کارش، موجب تضعیف روحیه و ناامیدشدن مردم می شود؛ این گناه بزرگ تر از فساد است که برخی دیگر، انجام می دهند.

دعوی حضرت امام علیه السلام با آقای منتظری سر چه بود؟ آقای منتظری بعضی اشکالات مملکت را یکجوری می گفت که مردم را مأیوس می کرد به حدی که امام فرمود: من به خاطر حرف های او، آرزوی مرگ می کنم. بله؛ گناه بد است اما بدتر از گناه، مأیوس شدن از رحمت خداست. گناه مأیوس کردن یک جامعه از آینده خوب، بزرگ تر از این فسادها و ظلم هایی است که انجام می شود.

کسی که قدرت تشخیص دارد، حرف ها را می شنود و حرف بهتر را انتخاب می کند. قرآن می فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۱۸) کسانی که قدرت تشخیص دارند، حرف ها را می شنوند و بهترش را انتخاب می کنند، اینها اولوالالباب (صاحبان خرد) هستند؛ اینها را خدا هدایت کرده است.

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ...» (انعام/ ۳۵) ای پیغمبر! می دانم که اعراض کردن مردم برایت سخت است و دوست داری از دل آسمان ها یا عمق زمین یک آیه و نشانه ای برای مردم بیاوری که حق را برای همه آشکار کنی تا ایمان بیاورند. اگر خدا می خواست این کار را می کرد، پس تو از جاهلین نباش! (فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ) حق را که نباید واضح واضح کنی، مردم باید قدرت تشخیص خودشان را افزایش بدهند و خودشان حق را تشخیص بدهند.

حضرت موسی علیه السلام عرضه داشت: خدایا در فتنه «سامری» که مردم منحرف شدند، یک سؤال برای من باقی مانده است؛ گوساله را سامری درست کرد، اما صدای گوساله کار او نبود، ماجرای صدای گوساله چه بود؟ این خیلی مردم را به اشتباه انداخت. خداوند فرمود: صدای گوساله، فتنه خودم بود؛ این را به کسی نگو! (... أَنْ تَأْكُفْتَنِي، فَلَا تَفْصِحَنَّ عَنْهَا؛ محاسن ج/ ۱ ص/ ۲۸۴) البته آن مردمی که گمراه شدند باید قدرت تشخیص می داشتند، گناه آنها به گردن خودشان است.

آیا ما برای رسیدن به قدرت تشخیص، تنها هستیم؟

آیا ما برای رسیدن به این قدرت تشخیص، تنها هستیم؟ آیا فقط خودمان باید سعی کنیم قدرت تشخیص مان را افزایش بدهیم؟ نه؛ ما امام های مهربانی داریم که برای قدرت تشخیص مردم هزینه بسیار زیادی داده اند. أباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا هرچه سعی کرد، دید که آن مردم تشخیص نمی دهند. لذا به سمت خیمه رفت و فرمود: زینب! علی اصغرم را به من بده! طفل شش ماهه را آورد و

بالای دستش گرفت و فرمود: «أَمَّا تَرَوْنَهُ كَيْفَ يَتَلَطَّى عَطْشًا» به این بچه نگاه کنید که از شدت عطش، چگونه دست و پا می‌زند....

چرا مادران فاطمه پشت در فریاد زد؟ نگویند به خاطر درد پهلو بود! مادر ما قدرتش را داشت که درد را پنهان کند و فریاد نزند. ای مردم مدینه، شما حق و باطل را تشخیص ندادید، ولی آیا این را هم تشخیص ندادید که در خانه دختر پیغمبرتان را آتش زدند....

### جلسه پنجم

چگونه قدرت تشخیص خود را بالا ببریم؟ / آنجایی که تشخیص ساده است، درست عمل کن؛ تشخیص‌های سخت را هم خواهی فهمید / چرا در امتحانات خدا ابهام هست؟ / اگر همه چیز واضح باشد، دایره حق انتخاب محدود می‌شود.

خدا می‌خواهد قدرت تشخیص ما افزایش پیدا کند، نه اینکه صرفاً ما -به هر قیمتی- کار خوب انجام بدهیم! برای اینکه قدرت تشخیص ما افزایش پیدا کند، خدا همه چیز را صریح و شفاف به ما توضیح نمی‌دهد، بلکه گاهی با اشاره می‌گوید و ما برای درک این اشاره‌ها، باید دقت و مراقبت داشته باشیم.

گاهی پدر و مادر از سر دلسوزی، فرصت انتخاب و اشتباه به بچه نمی‌دهند! تفاوت انسان با بقیه موجودات و شرافت انسان نسبت به آنها، به خاطر داشتن حق انتخاب است، مدام باید به این انسان یادآوری بشود که «تو حق انتخاب داری!» تا به جای فرار کردن از زیر فرمان‌های الهی و دستورهای اخلاقی، شروع کند به انتخاب کردن و فکر کند که چه کار باید انجام دهد؟ اگر بدون یادآوری حق انتخاب، مدام از کسی بخواهی «خوب باش!» خوب بودن برایش تلخ، و بد بودن برایش شیرین می‌شود.

پدر و مادرها که خیلی از اوقات، نگران خوب بودن بچه‌هایشان هستند، یادشان می‌رود که بچه‌ها، خودشان باید تصمیم بگیرند که خوب باشند! یادشان می‌رود به آنها بگویند: «تو حق انتخاب داری و ارزش خوب‌بودنت به این است که خودت انتخاب کنی؛ حتی نه چون من گفتم!» می‌گوید: «بچه من در هر حالت باید خوب باشد» اما بچه بد می‌شود! چون زیاد دلسوز بچه است، بچه را خراب می‌کند، به بچه فرصت انتخاب نمی‌دهد، فرصت تشخیص نمی‌دهد، به او فرصت نمی‌دهد که خودش انتخاب کند؛ هرچند ممکن است گاهی در انتخابش دچار اشتباه شود اما باید بگذارد که بچه‌اش انتخاب کردن را تمرین کند.

اگر همه چیز کاملاً واضح باشد، دایره حق انتخاب محدود می‌شود.

پیامبران الهی هم گاهی این طوری می‌شوند؛ این قدر مردم را دوست دارند که می‌خواهند هرطوری شده مردم را هدایت کنند، خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ...» (انعام، ۳۵) پیامبر من، می‌دانم برای

تو سخت است که مردم حقیقت را در نمی یابند. تو می خواهی یک نشانه ای از دل زمین، یا از آسمان ها بیآوری تا حق را برای همه ثابت کنی و همه هدایت بشوند. پس در این صورت، حق انتخاب مردم چه می شود؟! زیاد هم نمی خواهد حق را روشن کنی، بگذار یک مقدار نامعلوم بماند!

یکی می گفت: ولایت فقیه در کجای قرآن آمده است؟! گفتم: قرآن از دوازده امام معصوم هم اسم نبرده است، در قرآن اسم حضرت مریم علیها السلام آمده، اما اسم حضرت زهرا علیها السلام نیامده است! مگر نمی دانی خدا طوری صحبت می کند که باید یک مقدارش را خودت تشخیص بدهی. قرآن طوری نازل شده است که شما هم فهم خودت را به کار بگیری.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتْلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) در امتحانات خدا یک ابهامی هست تا معلوم بشود که قدرت تشخیص شما چقدر است و از حق انتخاب خودت چطور داری استفاده می کنی؟ اگر همه چیز را توضیح بدهد دایره حق انتخابت محدود می شود.

یک نفر در تاریخ اسلام هست که تمام فرق اسلامی او را به عنوان منافق می شناسند؛ نامش «عبدالله بن ابی» است. او می خواست با ایجاد اختلاف بین امت اسلامی (یعنی مهاجرین و انصار) در مدینه، جامعه را دو قطبی کند. سوره منافقین در شأن او نازل شد. وقتی عبدالله بن ابی مریض شد و در بستر مرگ افتاد، پسرش از پیامبر خواست به عیادتش برود و برای او استغفار کند. با وجود اینکه برخی مخالفت کردند، پیامبر درخواست پسر عبدالله را پذیرفت و حتی وقتی عبدالله از دنیا رفت، بر پیکرش نماز خواند. در این ماجرا یکی از مردم به شدت اعتراض کرد و با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوا کرد به حدی که با کشیدن عبای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردن آن حضرت را زخم نمود. (مرص عبده الله بن ابی و كان ابنه عبده الله بن عبد الله...؛ تفسیر قمی ج ۱/ص ۳۰۲) (لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي...؛ کافی ج ۳/ص ۱۸۸) می توان گفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این اقدام خودش برای عده ای ایجاد ابهام کرد.

چرا خدا کارهایش را با کمی ابهام، پیش می برد؟ / وضوح زیاد، حق انتخاب را محدود می کند کار خداوند هم این گونه است که با یک مقدار ابهام، کارها را پیش می برد. چرا؟ برای اینکه شما حق انتخاب دارید. وضوح زیاد، حق انتخاب را محدود می کند و موجب می شود قدرت تشخیص انسان، امتحان نشود. قدرت تشخیص، پایه و گوهر حق انتخاب شما است. برای اینکه قدرت تشخیص شما بالا برود باید یک کمی توضیحات برای شما کمتر بشود.

معلم خوب، معلمی نیست که همه چیز را از اول تا آخر، شفاف توضیح بدهد، معلم خوب، معلمی است که یک مقدار از مطلب را توضیح بدهد و بعد بگوید «بچه ها حالا نظرتان چیست؟» این طوری بچه ها رشد می کنند. باید بگذارد بچه ها فعالیت ذهنی داشته باشند. گاهی از اوقات خوب است پدر و مادرها از بچه ها

نظرخواهی کنند و اگر نظر بچه‌ها خطا بود، زود نگویند «این نظر خطاست!» و گاهی با اینکه جواب سؤال بچه را می‌دانند، بگویند «نمی‌دانم، باید فکر کنم...» وقتی شما به بچه‌ها می‌گویید «من رویش فکر می‌کنم» در واقع به بچه‌ها کمک کرده‌ای که او هم بنشیند فکر کند.

خدا می‌خواهد قدرت تشخیص ما افزایش پیدا کند نه اینکه به هر قیمتی کار خوب انجام دهیم! خدا می‌خواهد قدرت تشخیص ما افزایش پیدا نکند، نه اینکه صرفاً ما به هر قیمتی - کار خوب و درست انجام بدهیم! هدایت‌های الهی خیلی پیچیده و ظریف است. اگر یک کمی دقت کنی می‌فهمی که خدا با تمام حادثه‌ها، با تو حرف می‌زند، ولی برای درک آن، باید یک مقدار دقت کنی، ارزش تو به همین دقت و مراقبت است، ارزشت به این نیست که به هر قیمتی کار خوب انجام دهی!

ما در متن یک مسابقه قرار داریم؛ در یک میدان بازی (مسابقه) بسیار پیچیده و ظریف که باید خیلی دقت کنیم. اصلاً معنای تقوا یعنی مراقبت؛ مراقبت از اینکه یک وقت اشتباه نکنیم. تشخیص اینکه «خدا هر لحظه از ما چه انتظاری دارد؟» خیلی پیچیده است! مثلاً گاهی یک کسی برای ما ناراحتی ایجاد می‌کند و ما باید محکم در مقابلش بایستیم، و گاهی یک کسی برای ما ناراحتی ایجاد می‌کند ولی ما باید کوتاه بیایم.

برای اینکه قدرت تشخیص ما بالا برود، خدا همه چیز را صریح به ما توضیح نداده است برای اینکه قدرت تشخیص ما افزایش پیدا کند، خداوند همه چیز را صریح و شفاف به ما توضیح نمی‌دهد بلکه گاهی با اشاره به ما می‌گوید. لذا عملیات هدایت خدا در قرآن و عملیات هدایت انبیاء و اولیاء الهی، به نوعی پیچیده است!

فردی به نام طرّمّاح که شیعه مخلصی بود - در مسیر کربلا- از امام حسین علیه السلام اجازه گرفت تا مقداری آذوقه برای بچه‌هایش ببرد و برگردد. امام حسین علیه السلام فرمود: برو زود برگرد؛ او رفت اما وقتی برگشت، أباعبدالله الحسین علیه السلام به شهادت رسیده بود. آقای طرّمّاح! «زود برگرد» یعنی نرو! بقیه‌اش را خودت باید متوجه می‌شدی، تو قدرت تشخیص نداشتی؟ اشاره‌ها را نگرفتی؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «بعث الله التّبی یا تاک اعنی واسمعی یا جاره» (تفسیر القمی ج ۱/ص ۱۶) خدا پیغمبر ما را بر این اسلوب و روش فرستاده است که «با تو حرف می‌زنم تا همسایه بشنود» یا طبق ضرب المثل فارسی «به در می‌گویند که دیوار بشنود!» یعنی دین ما دین اشاره است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به اشاره مبعوث کرد نه به تصریح «فَبَعَثَهُ اللهُ بِالَّتَّعْرِیضِ لَا بِالَّتَّصْرِیحِ» (احتجاج ج ۱/ص ۲۵۵) چرا خداوند این کار را کرد؟ برای اینکه قدرت تشخیص آدم‌ها بالا برود.

یک راه برای افزایش قدرت تشخیص: آنجایی که تشخیص ساده است، درست عمل کن!

یکی از راه‌های افزایش قدرت تشخیص این است: اگر در جایی که قدرت تشخیص داری، درست عمل کنی، آن جایی که سخت است، خدا تشخیص را برایت آسان می‌کند. یکی از پاسخ‌های آقای بهجت رحمته الله به خیلی از افراد، همین بود؛ می‌فرمود: همان چیزی که می‌فهمی درست عمل کن، بقیه‌اش را خدا یاد می‌دهد. (به‌سوی محبوب/ ص ۴۶)

به دانسته خودت بی‌توجهی نکن، کفر یعنی پوشاندن و انکار حقیقت. کفر فقط این نیست که هیچ دینی نداشته باشی! آدم بعضی جاها می‌فهمد که حقیقت چیست اما بی‌دلیل، حق را زیر پا می‌گذارد و توجیه می‌کند. وقتی این کار را بکند خدا یک مقدار از عقلش را می‌گیرد. اگر انسان همین‌طور ادامه بدهد دیگر عقلی برایش باقی نمی‌ماند! در روایت هست: با هر معصیت یک‌مقدار از عقل می‌رود که دیگر بر نمی‌گردد. (مَنْ قَارَفَ ذَنْبًا فَارَقَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا؛ میزان‌الحکمه / روایت ۶۷۵۱)

اگر به آنچه می‌دانی، عمل کنی، آنچه را نمی‌دانی، خدا به تو یاد می‌دهد.

عمر سعد ملعون می‌خواست تصمیم بگیرد که امام حسین علیه السلام را به شهادت برساند، هرچه امام حسین علیه السلام او را نصیحت و راهنمایی کرد در او تأثیر نگذاشت؛ درست فکر نکرد و پیام اصلی حضرت را نگرفت، چون دیگر عقلش کار نمی‌کرد و تشخیص نمی‌داد. چرا آدم‌ها به اینجا می‌رسند؟ آن‌جایی که تشخیص ساده است، آن را زیر پا گذاشته و به آن توجه نکرده است، لذا در جاهایی که با تشخیص‌های دشوار مواجه می‌شود، یقیناً آن‌جاها اصلاً عقل از او گرفته می‌شود.

تشخیص‌های ساده‌ای که می‌فهمی، آنها را درست عمل کن، بعد تشخیص‌های پیچیده را هم خواهی فهمید. آن‌جایی که می‌دانی درست عمل کن، خدا آن‌جایی را که نمی‌دانی به تو یاد می‌دهد و قدرت تشخیصت بالا می‌رود.

بعضی‌ها می‌گویند: آیا امام خمینی رحمته الله با حضرت ولی عصر علیه السلام در ارتباط بود که روز ۲۱ بهمن ۵۷ علی‌رغم دستور حکومت نظامی از سوی رژیم شاه و احتمال کشتار مردم، ایشان فرمود که «مردم به خیابان‌ها بریزند»؟ البته ممکن است این‌طور باشد، ولی اگر خود حضرت امام رحمته الله این را تشخیص داده باشد که خیلی بهتر است! معلوم می‌شود که امام رحمته الله آن قدر باتقوا و بصیر است که خدا فکرش را اداره می‌کند. کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ أَجْرَى الْحَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ» (غررالحکم/ حدیث ۱۵۷۶) به گمان‌های مؤمنین اهمیت بدهید، چرا که خداوند حق را بر زبان مؤمن جاری می‌کند.

متقی یعنی آدمی که مراقب است، آن وقت خدا حق را بر زبان او جاری می کند. می خواهی خانه بخری؟ برای بچه ات زن بگیری؟... برو از یک آدم باتقوا بپرس «نظرت چیست؟» هر حرفی بزند عین حقیقت است؛ نه اینکه چشم باطن بین داشته باشد، بلکه حدس و گمانش را خدا هدایت می کند. چرا بعضی ها با اینکه حق را می دانند، اما خطا می کنند؟

قرآن می فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْإِلَهَ هُوْتَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَرَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه/۲۳) آیا کسی را که خدای خودش را «هوی» قرار داده و از هوای نفسش تبعیت می کند، دیدی؟ او با اینکه می داند اما خطا می کند، خدا بر گوشش مهر می زند، دیگر گوشش حقایق عالم را نمی شنود؛ به قلبش مهر می زند، دیگر قلبش درست کار نمی کند. چه کسی بعد از خدا، این آدم ها را هدایت می کند؟ آیا شما پند نمی گیرید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الْهَوَىٰ شَرِيكُ الْعَمَىٰ» (تحف العقول/ص ۸۳) هوای نفس، شریک کوری است (با آن پیوند دارد)، آنجایی که می دانی، پا روی حق نگذار، و الا آدم کور می شود. شما وقتی کشتار کودکان را در یمن می بینی، دلت می سوزد، حُب این قلب سالم است. اگر یک دلی نسوخت و گفت «مهم نیست، اصلاً به ما چه؟!» چنین کسی قلبش کار نمی کند، چشم بینا هم دیگر ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اموسی اشعری فرمود: به تجربیات بی اعتنایی نکن و تجربه را زیر پا نگذار و الا شقی هستی «إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ رَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرِبَةِ» (نهج البلاغه/نامه ۷۸) تو که رفتی با آنها مذاکره کنی، بر اساس تجربه، می دانی اینها دروغگو هستند، پس اعتماد نکن! تشخیص این مطلب که خیلی سخت نیست!

تشخیص اینکه آمریکایی ها نامرد هستند خیلی سخت نبود! ۱۰۰ سال است که اینها در همه قراردادهای بین المللی خیانت کرده اند؛ مگر اینکه زور بالای سرشان باشد. چطور می شود یک دفعه ای به ما که می رسند خوب بشوند، آنها همین اند که هستند.

تنها محبتی که قدرت تشخیص آدم را افزایش می دهد محبت خدا و اولیاء خداست

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ بُعْمِي وَبُصْمٌ» (من لایحضره الفقیه/۴/۳۸۰) اگر چیزی را زیادی دوست داشته باشی، تو را کور و کر می کند. حتی پدر و مادری که زیادی دوست دارند بچه شان دکتر بشود، به بچه شان ظلم خواهند کرد. آدم باید در محبت، تعادل داشته باشد و الا تشخیصش از بین می رود.

تنها محبتی که به قدرت تشخیص آدم صدمه نمی زند بلکه آن را افزایش می دهد محبت خدا و اولیاء خدا و محبت قیامت است، اینها باهم یکی هستند؛ امام صادق علیه السلام فرمود «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»



(کافی/ج ۳/ص ۴۳۷). اگر أبا عبدالله الحسین علیه السلام را خیلی دوست داشته باشی، هر روز عالم را بهتر می بینی و سر انجام عاقبت به خیر می شوی.

یک دوست طلبه ای می گفت: «در حبّ امام حسین علیه السلام هم افراط هست؛ مثلاً بعضی ها تا شب تا دیروقت، سینه می زنند و صبح، نماز نمی خوانند» گفتم آن عشق سینه زنی است نه عشق امام حسین علیه السلام! اگر کسی در عشق به امام حسین علیه السلام خیلی قوی باشد، حتماً بلند می شود و نماز می خواند، چون دوست دارد شبیه امام حسین علیه السلام بشود، حتی نماز شب را هم می خواند. آن کسی که عشق سینه زنی دارد ولی خیلی کارهای دیگرش خراب است، ما باید به او محبت امام حسین علیه السلام یاد بدهیم.



بهار


**نمایه کلی بسته محتوایی «انتخاب های تمدن ساز»**

مقام معظم رهبری (مدت: ۱۳۵ دقیقه)

«ارزش فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) به عبودیت و بندگی خداست... مگر در زیارت حضرت زهرا عرض نمی‌کنیم: «امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک»؟ در علم خدای متعال معلوم است که عمل من و شما چیست... خدای متعال میداند که فاطمه‌ی زهرا در دوران زندگی چگونه انتخاب و اختیار خواهد کرد و چگونه قدم خواهد برداشت. عبودیت خدا معیار است. این شد برای ما خط روشن.» (بیانات در دیدار جمعی از مسلمانان، ۸۴/۵/۱۵)

۱- طلایه: ۱/۱- سخن دبیر؛ چرا انتخاب های تمدن ساز؟ ۲/۲- تبلیغ گفتمانی؛ تبیین محتوا و موضوعات.



۲- منبر: ۲/۱- مأموریت بزرگ؛ تبیین رسالت ایرانی‌ها در تحقق تمدن اسلامی ۲/۲- انتخاب فاطمی؛ مجموعه منبر مکتوب ۵جلسه‌ای ۲/۳- احکام سیاسی - اجتماعی انتخابات.

۳- گفتار تبلیغی: ۳/۱- انتخاب بزرگ؛ تبیین دوگانه های قرآن کریم ۳/۲- تقوای اجتماعی؛ تبیین نقش تقوای اجتماعی در انتخاب.



۴- درسنامه دانش‌آموزی: ۴/۱- راز یک حسرت؛ عواقب انتخاب های نادرست ۴/۲- دوراهی سرنوشت‌ساز؛ انتخاب های نوجوان ۴/۳- تنها مسیر؛ راه استقامت و مقاومت ۴/۴- بمباران هدفمند؛ نقش دشمن شناسی در انتخاب‌ها

۵- استیج: ۵/۱- سردار سرباز؛ شامل محتوا، بازی و مسابقه های متنوع ویژه کودکان با موضوع معرفی شهید سلیمانی و دشمن‌شناسی



۶- ضامم: ۶/۱- ارزش حق انتخاب؛ مجموعه سخنرانی های جناب استاد پنهان‌یاب ویژه ایام فاطمیه (سلام الله علیها) ۶/۲- شاخص های نمایندگان اصلح

معاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب

بهمن ماه ۱۳۹۸